

بررسی تأثیر سیاست‌های نظامی بر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس*

سهیل سهیلی نجف‌آبادی** - دکتر گارینه کشیشیان سیرکی***
دکتر محمدرضا قاندي**** - دکتر رضا سیمبر*****

چکیده

منطقه خلیج فارس، یکی از مناطق مهم راهبردی جهان است که مهم‌ترین اهمیت آن وجود بیش از شصت درصد از منابع انرژی فسیلی جهان در آن است. از این رو، توجه قدرت‌های بزرگ به ویژه از ابتدای قرن بیستم را به خود جلب کرده است. در این منطقه، هشت کشور ساحلی ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات و عمان حضور دارند. از این میان دو کشور ایران و عربستان قدرت منطقه‌ای به شمار می‌روند و عراق نیز چنین وضعیتی را پیش از دهه ۱۹۹۰ داشته است. اما کشورهای دیگر، قدرت‌های کوچک هستند. با وجود این، توجه قدرت‌های بزرگ به منطقه خلیج فارس و وجود دو قدرت منطقه‌ای که رقابت‌ها را در منطقه افزایش می‌دهد، امنیت منطقه‌ای خلیج فارس بسیار مهم است. با وجود رقابت‌ها در این منطقه، کشورهای منطقه، به ویژه دو قدرت منطقه‌ای، سیاست‌های نظامی خود را بر افزایش و توسعه جنبه‌های مختلف توان نظامی خود، به عنوان یک راهبرد قرار داده‌اند که منجر به چندین جنگ و بحران هم در منطقه شده است. بنابراین، پرسش اصلی مقاله آن است که سیاست‌های نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه‌ای و ترتیبات آن چه تأثیری گذاشته است؟ برای بررسی این پرسش، در آزمون فرضیه از روش‌های علی و تحلیلی استفاده شده است و هدف آن است که ترتیبات ارتباط میان امنیت منطقه‌ای و سیاست‌های نظامی در آن، روشن گردد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل سهیل سهیلی نجف‌آبادی با عنوان «واکاوی عملکرد زیست محیطی دولت‌های ساحلی خلیج فارس و تأثیر آن بر نظام امنیتی منطقه‌ای (۲۰۱۹-۲۰۰۰)» است.

** گروه روابط بین‌الملل، واحد بین‌المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران، ایمیل: soheil.sheily@gmail.com
*** نویسنده مسئول، استادیار عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

g.keshishian71@gmail.com

**** استادیار عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران،

ghaedi1352@gmail.com

***** استاد علوم سیاسی دانشگاه گیلان، ایمیل: rezasimbar@hotmail.com

سیاست‌های توسعه نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس، موجب شده تا امنیت منطقه‌ای آن همواره در شرایط تهدید به سر برد، چرا که برخی از این کشورها، امنیت خود را در همکاری با قدرت‌های بزرگ می‌جویند و برخی دیگر در مقابله با این قدرت‌ها، امنیت منطقه‌ای را می‌جویند.

کلیدواژگان

سیاست، نظامی، امنیت، منطقه، خلیج فارس

مقدمه

منطقه خلیج فارس به دلایل مختلفی از جمله وجود منابع فسیلی انرژی در آن، قلب جهان اسلام بودن، به ویژه به دلیل وجود مکه و مدینه در آن، یک راه ارتباطی مهم میان سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، دارای اهمیت زیادی در جهان است و قدرت‌های بزرگ نیز به این منطقه توجه ویژه‌ای دارند، به طوری که منافع ملی و جهانی آنها، این قدرت‌ها را به داشتن نفوذ در این منطقه تشویق کرده است. در این منطقه همچنین هشت کشور وجود دارند که دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در آن، قدرت‌های منطقه‌ای به شمار می‌روند و عراق نیز ظرفیت تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای را در صورت رفع بحران‌های آن دارد. بقیه کشورها، یعنی کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان، قدرت‌های کوچک هستند و برای تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای متکی هستند. رقابت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس به ویژه پس از رویداد انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، موجب شده تا امنیت آن هم داری اهمیت باشد و بحران و درگیری در آن بر قیمت و میزان عرضه نفت و انرژی اثر بگذارد. عمده‌ترین عامل این رقابت نیز، هراس کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمهوری اسلامی ایران است که بیش از همه در اثر تبلیغات غرب، به ویژه آمریکا روی داده است، چرا که به این ترتیب، این کشور هم می‌تواند در منطقه حضور نظامی خود را تداوم بخشد و هم تسلیحات عمده‌ای را به این کشورها به فروش برساند. خرید این تسلیحات و تکیه به قدرت آمریکا توسط این کشورها و اشغال عراق در دوره‌ای، موجب شده تا ایران نیز به تجهیز نظامی خود بپردازد. به این جهت، بیشتر این کشورها، به اشکال گوناگونی به سیاست توسعه نظامی روی آورده‌اند. بنابراین، پرسش اصلی مقاله آن است که سیاست‌های نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه‌ای و ترتیبات امنیتی آن چه تأثیری گذاشته است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی این است که سیاست‌های توسعه نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس، موجب شده تا در امنیت منطقه‌ای آن همواره در شرایط تهدید به سر برد، چرا که برخی از این کشورها، امنیت خود را در همکاری با قدرت‌های بزرگ می‌جویند و برخی دیگر در مقابله با این قدرت‌ها، امنیت منطقه‌ای را می‌جویند.

در واقع هدف مقاله آن است که نشان دهد، سیاست‌های توسعه نظامی، چگونه شرایط امنیتی منطقه‌ای را دچار چالش کرده است. روش تحقیق مقاله، روش علی و تحلیلی است. سازمان‌دهی مقاله نیز چنین است که پس از این مقدمه کوتاه، پیشینه آن خواهد آمد، سپس تاریخچه بیان خواهد شد، آنگاه فرضیه اصلی آزمون خواهد گردید و در پایان نیز نتیجه‌گیری خواهد آمد.

۱- پیشینه

یکی از آثار در این زمینه، مقاله لی لی (۲۰۱۸) با عنوان «بحث در مورد راهبرد نظامی ایالات متحده در خلیج فارس: راه پیش رو چیست؟» است (Lilli, 2018: 2-18). در این مقاله نویسنده تلاش کرده تا در مورد راهبرد نظامی فعلی و آینده آمریکا در منطقه خلیج فارس به بررسی پردازد و در این زمینه از اطلاعات تاریخی نیز بهره برده است. در حقیقت نویسنده، حضور ایران در منطقه را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای که در خاورمیانه دارای نفوذ است، یکی از دلایل اصلی تداوم حضور نظامی آمریکا در منطقه می‌داند و در شرایطی که دونالد ترامپ بر سر کار آمده است، به بررسی راهبرد آمریکا در زمینه تأمین هزینه‌های این حضور از سوی کشورهای منطقه می‌پردازد که با خریدهای تسلیحاتی عمده از سوی اعراب، انجام می‌شود. نقطه قوت مقاله استفاده از اطلاعات مفید در زمینه فروش‌های تسلیحاتی است و نقطه ضعف آن نیز نپرداختن به توان نظامی ایران در منطقه به طور کامل. امری که مقاله حاضر تلاش دارد تا آن را نیز برجسته سازد.

یک اثر دیگر در مقاله منوری و رستمی (۱۳۹۶) با عنوان «بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس» است (منوری و رستمی، ۱۳۹۶: ۲۱۴-۱۸۹). این مقاله، به سیاست‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس و ایجاد ائتلاف‌هایی میان این کشور و کشورهای عربی در منطقه می‌پردازد و یافته‌های آن نشان می‌دهد که سه عامل نقش برجسته ایران در تحولات منطقه پس از روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، حضور روسیه در تحولات امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس و منافع مشترک آمریکا و کشورهای عربی در مبارزه با تروریسم می‌تواند در تقویت همکاری‌ها و اتحاد آمریکا با این کشورها، برای حل و فصل منازعات منطقه‌ای مؤثر باشد. نقطه قوت مقاله در پرداختن به این همین عوامل بازسازی ائتلاف است، اما نقطه ضعف آن، این است که اطلاعات آماری و کمی دقیقی درباره حضور آمریکا در این کشورها نداده است، امری که مقاله حاضر می‌خواهد پوشش دهد.

اثر دیگر، مقاله شمس‌دولت آبادی و مؤمن (۱۳۹۶) با عنوان «عوامل مؤثر در تدوین سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حوزه خلیج فارس» است (شمس‌دولت آبادی و مؤمن، ۱۳۹۶: ۱۵۰-۱۲۵). در این مقاله جایگاه مهم ایران در جهان و منطقه غرب آسیا با تأکید بر منطقه حساس خلیج فارس مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده این جایگاه موجب تهدید علیه ایران شده است. یافته‌های این مقاله، بیان می‌دارد که مؤلفه نیروهای مسلح به عنوان ابزار سیاست دفاعی،

بیشترین تأثیر را بر تدوین سیاست دفاعی ایران دارد و پس‌از آن نیز عوامل انسجام‌بخشی به راهبردها و برنامه‌های دفاعی و قدرت‌سازی و قدرت‌افزایی از بعد اهداف سیاست دفاعی، تأثیر قابل‌توجهی بر تدوین سیاست دفاعی ایران با تأکید بر حوزه خلیج‌فارس داشته است. نقطه قوت این مقاله آن است که روش کمی برای به دست آوردن نتایج خود بهره برده است و نقطه ضعف آن است که میزان اثربخشی این سیاست دفاعی را در منطقه، روشن نساخته است. این امر را مقاله حاضر در تلاش دارد تا برجسته نماید.

۲- مبانی نظری

با توجه به اینکه موضوع این مقاله در کل درباره امنیت منطقه‌ای است، جای دارد که نخست امنیت تعریف شود. دانشنامه ماریام‌وبستر، امنیت را «اقدامات برای محافظت در برابر حمله، جاسوسی، خرابکاری، جرم و جنایت» (Merriam-Webster, 2019: 1) تعریف می‌کند. در تعریفی دیگر، «می‌توان امنیت را به صورت سلبی، نبود تهدید، به ویژه تهدید خارجی در حوزه‌های سیاسی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، غذایی و... دانست» (ادکانیان و خسروی، ۱۳۹۷: ۳۷). در دفع تهدیداتی که یک کشور با آن روبه‌رو است و از طریق این دفع می‌تواند به صورت ایجابی امنیت خود را تأمین کند، سطح قدرت یک کشور دارای اهمیت است. در روابط بین‌الملل، دو مؤلفه قدرت کشورها را تعیین می‌کند، یکی قدرت اقتصادی و دیگر قدرت نظامی آنها؛ و همین دو مؤلفه نیز هستند که توانایی کشورها را در تأمین امنیت خود، امنیت منطقه‌ای و امنیت جهانی تعیین می‌نمایند. بنابر همین دو مؤلفه، «کشورهای جهان به ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های ملی یا میانی و قدرت‌های کوچک، تقسیم می‌شوند» (Chapnick, 1999: 76). بدیهی است که به ترتیب، قدرت‌های، بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های ملی و قدرت‌های کوچک، از بیشترین تا کمترین توانایی، در ایجاد امنیت ملی خود و دیگران، دارند.

قدرت‌های کوچک در این میان، چاره‌ای ندارند مگر آنکه با واحدهایی که قدرت بیشتری دارند، اتحاد و ائتلاف برقرار نمایند. حال اگر در منطقه‌ای تعداد این کشورها زیاد باشد، آنها با یکی از قدرت‌های منطقه‌ای اتحادی برای دفاع دسته‌جمعی ایجاد می‌کنند و یا به قدرت‌های بزرگ پناه می‌برند. مفهوم «امنیت دسته‌جمعی»^۱ ریشه در مفهوم واحد همه بر ضد یکی^۲ دارد، اما مشارکت در یک نظام امنیت دسته‌جمعی، دربرگیرنده تعهد هر عضو برای پیوستن به ائتلاف با قدرت اکثریت علیه متجاوز است. منطق اصلی امنیت دسته‌جمعی، دوجبهی است. اول، سازوکار موازنه که در چارچوبی امنیت دسته‌جمعی فعالیت می‌کند؛ باید مانع جنگ شود و در مقایسه با

^۱ - Collective Security

^۲ - All Against One

سازوکار موازنه که در یک محیط هرج و مرج،^۱ فعال است، باید با قوت و قدرت بیشتری جلوی متجاوز را بگیرد. دوم، سازمان امنیت دسته‌جمعی با نهادینه کردن مفهوم همه بر ضد یکی؛ به ایجاد نوعی محیط بین‌المللی کمک می‌کند که در آن، ثبات به جای رقابت از طریق همکاری ایجاد خواهد شد» (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۶).

کشورهایی که در یک منطقه علیه دیگری با هم متحد می‌شوند و یا ائتلاف می‌کنند، تلاش دارند تا یک «جامعه امن»^۲ را برای خود به وجود آورند که در اثر همگرایی میان آنها پدید می‌آید. میزان و شکل این همگرایی دارای اهمیت است. «چنانچه آنها یک سازمان منطقه‌ای به وجود آورند، اما این همگرایی تشدید نشود، جامعه امن سست پیوند^۳ و چنان که این همگرایی افزایش یابد و دیگر زمینه‌های همکاری را نیز شامل شود، جامعه امن سخت پیوند^۴ به وجود می‌آید. «همگرایی منطقه‌ای در پیوند با مسأله امنیت، می‌تواند به جامعه امنی تبدیل شود که در آن کشورها با یکدیگر همکاری کرده و به اعتماد زیادی دارند. به نظر کارل دویچ، «یک جامعه امن، جامعه‌ای است که بین اعضای آن هرگز نبرد فیزیکی روی نمی‌دهد، بلکه آنها مناقشات خود را به روش‌های دیگری حل و فصل می‌کنند» (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۰).

اما باید توجه نمود، چنانکه این جامعه امن، در برابر تهدید یک کشور دیگر در منطقه به وجود آید، کشورهایی که بر ضد دیگری متحد شده‌اند، هدفی جز امنیت‌یابی ملی را دنبال نمی‌کنند، بنابراین در پی موازنه خواهند رفت. حال هر چه میزان تهدید میان کشورهای همگرا و کشور یا گروه کشورهای دیگر، بیشتر باشد، رقابت بیشتر شده و موازنه قوا به سوی موازنه تهدید^۵ تمایل پیدا می‌کند. به این ترتیب، چنین مناطقی را باید مناطق امنیتی نامید. «مناطق امنیتی به صورت نظام‌های فرعی هستند که در آنها بیشتر تعامل امنیتی، داخلی است و در واقع مجموعه امنیتی توسط الگوهای واقعی از شیوه‌های امنیتی تعریف شده است» (Mirhosseini, 2012: 23).

موازنه تهدید را استفان والت^۶ که از جمله واقع‌گرایان تدافعی نئوکلاسیک است، پدید آورده است. در نگاه وی، «الزاماً افزایش قدرت یک بازیگر نمی‌تواند منجر به برقراری موازنه قدرت شود. زمانی موازنه در دستور بازیگران دیگر قرار می‌گیرد که از سوی یک بازیگر مشخص، تهدیدی احساس شود. اما در این چارچوب، تهدید هم، تعریف و اجزای مشخصی دارد. به گفته والت، تهدید از قدرت کلی، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نهایتاً نیت تجاوزکارانه

^۱ - Anarchy

^۲ - Security- Community

^۳ - Loosely-Coupled

^۴ - Tightly-Coupled

^۵ - Balance of Threat

^۶ - Stephan Walt

کنشگران و رفتار سیاست خارجی آنها، تشکیل می‌شود. موازنه در مسیر اجرایی شدن، به دو گونه محقق می‌شود: موازنه‌سازی مثبت و موازنه‌سازی منفی. هر کدام از این دو نیز می‌تواند به صورت چندجانبه یا یکجانبه صورت گیرد. موازنه‌سازی مثبت، مبتنی بر افزایش قدرت خود، و موازنه‌سازی منفی، مبتنی بر تضعیف دیگری است. از طرفی موازنه، به صورت موازنه سخت^۱ و موازنه نرم^۲ پیگیری می‌شود که هر کدام از آنها نیز، به دو نوع نظامی و غیرنظامی تقسیم می‌شوند. هدف موازنه سخت، افزایش قدرت نسبی یک دولت در برابر دولت تهدیدکننده و قدرتمند دیگر، از طریق افزایش توانمندی‌های نظامی داخلی و اتحادهای خارجی است (هژبری، ۱۳۹۶: ۱) در این چارچوب است که یا کشورها شروع به خریدهای عمده تسلیحاتی می‌کنند و یا خود دست به تولید تسلیحات در حجم وسیع می‌زنند، که هر دو را باید در زمره سیاست توسعه نظامی دانست، اما در هر دو صورت تلاش می‌کنند تا ائتلاف نظامی خود را با قدرتهای بزرگ، به صورت اتحاد درآورند تا برای خود ایجاد امنیت نمایند.

۳- تاریخچه

از منظر تاریخی، در ارتباط میان اثرگذاری سیاست‌های نظامی بر امنیت منطقه‌ای، در منطقه خلیج فارس در چند دهه اخیر سه جنگ روی داده است که به ترتیب عبارتند از جنگ اول خلیج فارس: جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (۱۹۸۸-۱۹۸۰)، جنگ دوم خلیج فارس: جنگ کویت (۱۹۹۰-۱۹۹۱)، و جنگ سوم خلیج فارس: جنگ آمریکا علیه عراق در ۲۰۰۳ که عواقب آن تا ۲۰۰۶ بسیار شدید بود. در اینجا به عنوان تاریخچه به دو جنگ نخست، اشاره می‌شود.

منشأ جنگ اول خلیج فارس در دیدگاه بسیاری از کارشناسان، چند عامل بود: «یکی، موافقتنامه ۱۹۷۵ الجزایر در مورد قرار دادن تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور در اروندرود بود که عراق اعتقاد داشت، ایران با استفاده برتری نظامی خود و بهره‌گیری از ضعف نظامی آن زمان عراق، این خط مرزی را بر آن کشور تحمیل کرده است. دیگری شرایطی بود که صدام حسین در اثر یک کودتای نظامی در عراق به قدرت رسیده بود و نیاز داشت تا جایگاه خود را در قدرت محکم کند، سوم، شرایط انقلابی در ایران بود که در آن هم ساختارهای نظام جمهوری اسلامی به تازگی در حال شکل‌گیری بود و هم بخش‌هایی از افسران نیروهای نظامی وفادار به محمدرضا شاه توسط نیروهای انقلابی تصفیه شده بودند که موجب ضعف ساختار نظامی ایران شده بود. دیگری، بهانه صدام در اتخاذ سیاست صدور انقلاب بود که اعلام می‌داشت ایران می‌خواهد حکومت‌های کشورهای عربی را برانداخته و در این کشورها، از جمله عراق، انقلاب

^۱ - Hard Balance

^۲ - Soft Balance

اسلامی برپا کند. امری که موجب هراس دیگر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس که دارای ضعف ساختاری امنیتی بودند، شده بود. به علاوه اینکه قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا از اینکه ایران به علت انقلاب اسلامی از اتحاد با این کشور خارج شده بود و مشی ضداستکباری گرفته بود، حامی شروع این جنگ توسط عراق علیه ایران بود. همچنین شوروی در فضای دوقطبی جنگ سرد، در سال ۱۹۷۹ با خروج ایران از اتحاد آمریکا، خلا قدرت را در منطقه با اشغال افغانستان پر کرده بود و شکست ایران توسط عراق که در اتحاد با شوروی بود، به نفع این کشور در محکم کردن جایگاه خود در منطقه به شمار می‌رفت، بنابراین، این کشور نیز حامی جنگ عراق علیه ایران بود» (بذرافشان، ۱۳۹۸: ۲۱). البته باید اشاره کرد که وجود میدان‌های نفتی مشترک در مرز ایران و عراق و منطقه نفتی خوزستان ایران، از دیگر دلایلی بوده است که عراق را به حمله به ایران واداشت تا شاید بتواند بر این منابع نفتی نیز مسلط شود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، که به طولانی‌ترین جنگ منطقه‌ای در طول قرن بیستم تبدیل شد، «خسارت‌های انسانی شدید حدود ۴۵۰ هزار نفر کشته طرفین و ۱/۵ میلیون نفر مجروح طرفین، و خسارت‌های مالی فراوان که تنها برای ایران به طور مستقیم برابر ۴۴۰ میلیارد دلار بود» (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۹۷) به بار آورد. این جنگ اثرات زیادی بر ایجاد ترتیبات امنیت منطقه‌ای از جمله تأسیس شورای همکاری خلیج فارس و پیدایش مسابقه تسلیحاتی در منطقه داشت که در کل در اثر سیاست‌های توسعه نظامی عراق پدید آمد.

جنگ دیگر، جنگ کویت در منطقه بود. این جنگ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، یکی حمله عراق به کویت که در میانه سال ۱۹۹۰ روی داد و موجب اشغال کویت شد که دلیل آن ادعای عراق مبنی بر بهره‌برداری بیشتر کویت از منابع نفتی مشترک در مرز دو کشور بود، اما به واقع عراق انتظار داشت تا کویت میلیاردها دلار بدهی این کشور را که در طی جنگ علیه ایران از کویت قرض گرفته شده بود، ببخشد، چرا که ادعا می‌کرد در جنگ علیه ایران، از امنیت کشورهای عربی به ویژه کویت در برابر ایران، حفاظت کرده است، وقتی کویت به چنین مسأله‌ای تن نداد، صدام هم به آن حمله کرد. دیگری، جنگ آمریکا و نیروهای ائتلاف غرب به عراق برای آزادسازی کویت از اشغال است که به عملیات طوفان صحرا موسوم است و در واقع جنگ دوم خلیج فارس محسوب می‌شود. منشاء این جنگ، چنانکه گفته شد بر سر اختلافات منابع نفتی مشترک بود، چرا که «عراق ادعا کرد که کویت در جریان جنگ عراق با ایران، از گرفتاری عراق در جنگ سوءاستفاده کرده و منابع نفتی متعلق به عراق را در میدان مشترک نفتی رمیله دزدیده است و عراق بابت دزدی کویت، حدود دو میلیارد و چهارصد میلیون دلار از کویت غرامت می‌خواهد» (شیرزادی، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۰)، امری که در نهایت با نپرداختن این غرامت ادعایی به جنگ ختم شد. این مهم‌ترین اختلاف مرزی در خلیج فارس بر سر منابع مشترک نفتی بود که به یک جنگ کامل با حضور نیروهای فرمانطقه‌ای انجامید، قدرت‌هایی که همچنان حضور خود

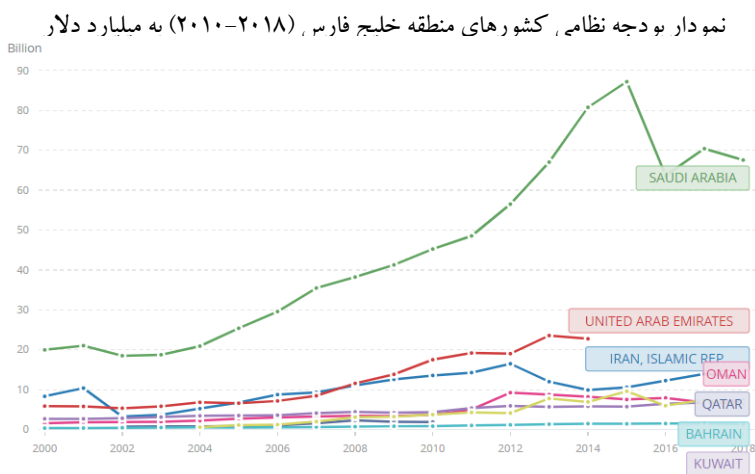
را در خلیج فارس حفظ کرده‌اند و با دامن زدن به ناامنی منطقه با سیاست‌های نظامی خود، امنیت منطقه را دچار خدشه می‌سازند. به طوری که در سال ۲۰۰۳ نیز بار دیگر یک جنگ را آغاز کردند که سپس به آن پرداخته خواهد شد. این جنگ، یکی از خسارت‌بارترین اثرات سیاست‌های نظامی برای محیط زیست خلیج فارس هم بود که در آن نفت زیادی به آتش کشیده شد و به دریا نشت کرد.

۴- سیاست‌های توسعه نظامی و امنیت منطقه‌ای خلیج فارس

در این بخش تلاش می‌شود تا با بررسی مؤلفه‌های مختلفی همچون وضعیت نظامی کشورهای منطقه، مسائل اختلاف‌آمیز میان آنها همچون اختلافات مرزی، تولید و خریدهای عمده تسلیحاتی، ائتلاف با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و ایجاد پایگاه برای آنها، ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی برای جنگ‌های نیابتی و...، اثر انواع سیاست‌های توسعه نظامی بر امنیت منطقه‌ای خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱- وضعیت نظامی کشورهای خلیج فارس و امنیت منطقه‌ای

یکی از مواردی که می‌توان بر اساس آن به وضعیت نظامی کشورها، از جمله کشورهای منطقه خلیج فارس پرداخت، بررسی بودجه نظامی کشورها و مقایسه آنها با یکدیگر است.

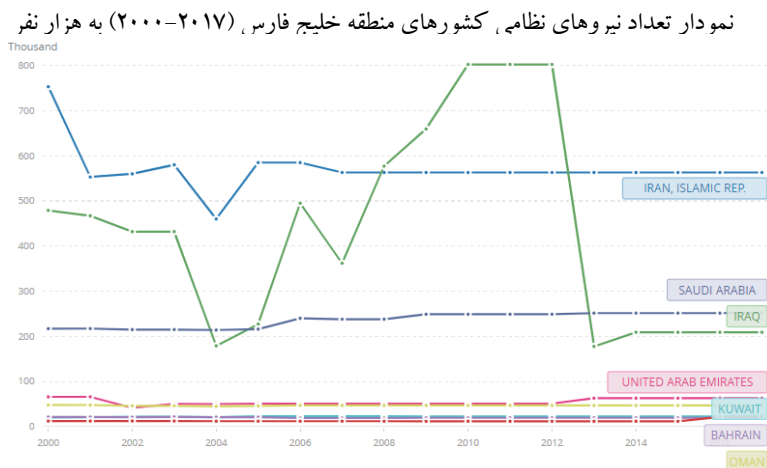


Source: *World Bank* (2019), at:

<https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CD?end=2018&locations=IR-SA-QA-OM-BH-KW-IQ-AE&start=2000>

بر اساس نمودار بالا در سال ۲۰۱۰، بودجه نظامی عربستان سعودی برابر ۵۴,۷۱۳ میلیارد دلار

بوده است که در روندی افزایشی با شتاب در سال ۲۰۱۵، به رقم بی‌سابقه ۹۰,۴۰۹ میلیارد دلار رسیده است و سپس با کاهش رقم ۶۲,۵۲۵ میلیارد دلار را تجربه کرده است. پس از این کشور امارات قرار دارد که در سال ۲۰۱۰، بودجه نظامی آن برابر ۲۰,۵۸۵ میلیارد دلار بوده است و تا سال ۲۰۱۴، آخرین سال آمار موجود جهانی، با افزایش به ۲۵,۴۶۸ میلیارد دلار رسیده است. ایران در این میان سومین رتبه بودجه نظامی را در منطقه خلیج فارس دارد که در سال ۲۰۱۰ برابر ۱۴,۹۵۶ میلیارد دلار بوده است و سپس این رقم کاهش یافته و تنها در سال ۲۰۱۷ بار دیگر نزدیک به این رقم را تجربه کرده است، اما تا سال ۲۰۱۹ با روندی کاهشی به ۹,۵۸۲ میلیارد دلار رسیده است که به معنای کاهش آن به دلیل تحریم‌ها است، آن هم در شرایطی که رقابت منطقه‌ای با عربستان سعودی در منطقه بر سر ایجاد موازنه قوا دارد و در مقابل آمریکا نیز ایستادگی کرده و دارای تنش است. عراق با رقم ۷,۶۶۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷، کویت در این سال با رقم ۷,۶۳۸ میلیارد دلار، عمان با رقم ۲,۱ میلیارد دلار بحرین با رقم ۱,۳۸۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رتبه‌های بعدی را دارند. در مجموع، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۷، رقمی نزدیک به ۱۰۰ میلیارد دلار بودجه نظامی به طور رسمی داشته‌اند، که اکثر آن هزینه خریدهای تسلیحاتی از غرب شده است که به واسطه ایران‌هراسی بوده است.



Source: *World Bank* (2019), at:

<https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.TOTL.P1?end=2017&locations=IR-IQ-SA-AE-KW-BH-OM-QA&start=2000>

بر طبق نمودار، در سال ۲۰۰۰ تعداد نیروهای مسلح ایران برابر ۷۵۳ هزار نفر بوده است که تا سال ۲۰۰۷ به رقم ۵۶۳ هزار نفر کاهش پیدا کرده و تا سال ۲۰۱۷ نیز در همین رقم ثابت مانده

است. جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس بیشترین تعداد نفرات نیروی نظامی را دارد. پس از این کشور، عربستان سعودی وجود دارد که در سال ۲۰۰۰، ۲۱۷ هزار نفر نیروی نظامی داشته است. عربستان این تعداد را در سال ۲۰۰۶ به ۲۴۰ هزار نفر و در سال ۲۰۰۹ به ۲۴۹ هزار نفر رسانده و این رقم را تا سال ۲۰۱۷ حفظ کرده است، گفتنی است بسیاری از این تعداد، نیروهای نظامی مرسوم مدرن نیستند و از نیروهای قبایل این کشور می‌باشند. پس از این دو کشور عراق قرار دارد که در سال ۲۰۰۰ با رقم ۴۷۹ هزار نفر نیروی نظامی رتبه دوم و در سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۴ با ۸۰۲ هزار نفر حتی رتبه اول را داشته است. اما پس از آن با افت شدید این رقم به ۲۰۹ هزار نفر رسیده و تا سال ۲۰۱۷ نیز همچنان باقی مانده است. در سال ۲۰۱۷ امارات ۶۳ هزار، عمان ۴۷ هزار، کویت ۲۵ هزار، قطر ۲۲ هزار و بحرین نیز ۱۹ هزار نفر نیروی نظامی داشته‌اند.

به این ترتیب بر اساس آنچه در نمودارهای بالا مشاهده شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که در نظام امنیتی منطقه خلیج فارس، سه کشور را می‌توان به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای برشمرد که عبارتند از جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و عراق، و کشورهای امارات عربی متحده، بحرین، قطر، عمان، کویت را به عنوان قدرت‌های کوچک برشمرد. دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان، در حال حاضر دو کشوری هستند که به نظام امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس با رقابت خود که به جنگ‌های نیابتی تبدیل شده است، شکل داده‌اند و تلاش دارند تا موازنه قدرت را به نفع خود، ایجاد نمایند.

عربستان سعودی بر اساس قدرت اقتصادی بیشتر، اتحاد با غرب، رهبری جهان اسلام سنی، خریدهای تسلیحاتی کلان، حفظ مناطق نفوذ سابق، وجود شورای همکاری خلیج فارس و... در این راستا گام برمی‌دارد، و ایران در برابر آن اساس رهبری جهان اسلام شیعه، خودکفایی تسلیحاتی و اقتصادی، روابط نزدیک با روسیه، ایجاد گروه‌های نیابتی در شکل محور مقاومت و تعداد نیروی نظامی بیشتر، افزایش مناطق نفوذ، ایجاد شکاف در شورای همکاری خلیج فارس و... تلاش دارد تا این موازنه را به نفع خود در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برقرار کند. بر اساس اطلاعات موجود از قدرت نیروهای نظامی جهان، «ایران در رتبه چهاردهم و عربستان در رتبه هفدهم کشورهای جهان از نظر قدرت نظامی در سال ۲۰۱۹ قرار دارند» (Global Fire Power, 2019). ۱. به این ترتیب قابل درک است که این نزدیکی سه رتبه‌ای قدرت آنها به یکدیگر، موجب شود، دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان تلاش کنند تا در نظام امنیت منطقه‌ای یا به عبارت بهتر ترتیبات امنیت منطقه‌ای به موازنه تهدید دست یابند.

۴-۲- اختلافات مرزی: نیروهای نظامی و امنیت منطقه‌ای

در منطقه خلیج فارس، اختلافات مرزی، موجب بروز تنش‌هایی شده است که بر امنیت آن اثرگذار است. بیشتر این اختلافات مرزی بر سر میادین نفتی و گازی مشترک است، که در مورد

جنگ عراق علیه کویت، شرح آن رفت. و البته موارد دیگر نیز آب بوده است که در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بیان شد. در واقع، «مرزهای بین برخی از کشورهای منطقه مانند امارات با عربستان سعودی، عمان با عربستان سعودی، عمان با یمن و امارات با عمان به علت وجود ادعاهای ارضی، سیاست‌های توسعه طلبانه و هزینه‌های زیاد مربوط به علامت گذاری تاکنون بر روی زمین علامت گذاری نشده‌اند» (محمدی، ۱۳۹۴: ۱۱۵) و این امر موجب اختلافات مرزی شده که همچنان نیز ادامه دارد، به ویژه زمانی که در این سرحدات مشترک، نفت کشف می‌شود.

یکی دیگر از تنش‌های امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، مربوط به جزایر سه گانه ایرانی است. ایران و امارات نزدیک به سه دهه است که در مورد سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی که در نزدیکی تنگه راهبردی هرمز واقع شده‌اند دارای اختلاف هستند. ایران، بر اساس اسناد بر این سه جزیره دارای حاکمیت است و امارات نسبت به آنها ادعای حاکمیت می‌نماید و از زمانی که امارات ادعاهایی را در باب جزایر سه گانه ایران در خلیج فارس مطرح نمود، «شورای همکاری خلیج فارس همواره یکی از حامیان اصلی آن کشور و بانی گسترش و بین‌المللی کردن بحران جزایر بوده است» (علیخانی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). امارات حتی، به این اختلاف مرزی، بعد بین‌المللی بخشیده و از فشارهای آمریکا علیه ایران بهره برده تا ایران را زیر فشار بگذارد. در این میان آنچه از منظر امنیتی ایران در چارچوب امنیت ملی و منطقه‌ای درباره این جزایر مهم است، آنکه در راهبرد امنیتی-دفاعی ایران، امنیت تنگه هرمز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا ایران می‌تواند از بندرهای استراتژیک خود در درازای این آبراه و نیز جزیره‌های خویش، امنیت این تنگه را به شایستگی تأمین کند. «در دهانه خلیج فارس، ایران دارای چند جزیره راهبردی است که آنها، نخستین قوس دفاعی این کشور را می‌سازند. این خط دفاعی برای پاسداری از تنگه هرمز و کشتیرانی بین‌المللی اهمیت بسیاری دارد و گویای اثرگذاری آتش جنگ‌افزارهای ایرانی در خلیج فارس است. خط دوم دفاعی ایران در خلیج فارس را پایگاه‌های نظامی بوشهر، بندرعباس و چابهار تشکیل می‌دهد. بنابراین، جزیره‌های یاد شده به صورت پایگاه‌های مقاوم آفندی و پدافندی برای این پایگاه‌ها عمل می‌کنند» (عاشوری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۰۹) و بنابراین ایران در آنها نیروی نظامی خود را توسعه داده است.

مورد دیگر اختلافات مرزی، میان عربستان سعودی و قطر است. «اختلافات ارضی میان این دو، به طور متناوب موجب بروز تنش میان آنها شده که بارزترین آن، در اوت ۱۹۹۲ بر سر خلیج سلوا که در سواحل جنوبی قطر، به درگیری مسلحانه انجامید. همچنین اختلاف دیگر بر سر منطقه ابوالخفوس است که از ۱۹۶۵ ادامه دارد. منطقه الخفوس به یک پایگاه دریایی منتهی می‌شود و قطر آن را اشغال شده عربستان می‌داند. این منطقه به این جهت برای قطر مهم است که از این طریق می‌تواند به امارات مرتبط شود و تصرف آن توسط عربستان موجب شده تمام راه‌های زمینی قطر به عربستان منتهی شود» (درج و التیامی‌نیا، ۱۳۹۷: ۳۹). این اختلاف مرزی، موجبات

ناخشنودی قطر را پدید آورده، به طوری که آن را به مقابله دیپلماتیک با عربستان کشانده است. «در ۲۳ ماه مه ۲۰۱۷ بعد از پایان اجلاس کشورهای عربی با حضور امیر قطر که ترامپ نیز در آن شرکت داشت، اظهاراتی از طرف امیر قطر منتشر شد که در آن آمده بود: ایران وزنه مهمی در خاورمیانه و جهان اسلام است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت» (دویچوله، ۱۳۹۶: ۱) که این روند موجب شد تا اختلافات مرزی-امنیتی قطر و عربستان به مرحله پرتنش‌ی وارد شود و به این ترتیب با اقدام عربستان، در قطع روابط دیپلماتیک با قطر در ژوئن ۲۰۱۷، به سرعت اعضای شورای همکاری نیز قطر را تحریم نمودند، اما «در مقابل، ایران و ترکیه نیز به حمایت از قطر پرداختند» (Aljazeera, 2017: 1) و این مسأله تنش را در منطقه بالا برد و قطر را به ایران بسیار نزدیک کرد. حال، چنانکه قطر شورا را ترک کند، ابعاد یک اختلاف مرزی در منطقه، می‌تواند به یک تنش امنیتی تبدیل شود، چرا که «شورای همکاری خلیج فارس، یکی از ترتیبات امنیتی مهم در منطقه شامل عربستان، کویت، بحرین، عمان، امارات و قطر از ۱۹۸۱ است» (ملک‌محمدی و داوودی، ۱۳۹۱: ۲۲۸) و عربستان نقش رهبری آن را دارد.

۳-۴- همکاری‌های نظامی در شورای همکاری خلیج فارس و امنیت منطقه‌ای

در بررسی انواع سازمان‌های منطقه‌ای در خاورمیانه «شورای همکاری خلیج فارس از معدود سازمان‌های موفق این منطقه محسوب می‌شود، اما اندازه و قدرت نابرابر اعضای آن که موجب تسلط عربستان بر اعضای کوچک‌تر شده و نوعی بی‌اعتمادی در درون آن ایجاد کرده است» (Hertog, 2007: 4). در همکاری امنیتی که میان کشورهای اعضای این شورا شکل گرفته، تعمیق دیده نمی‌شود از منظر امنیتی، شورا را باید یک جامعه امن متوقف شده دانست. با توجه به اینکه این شورا برای حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای اعضا و با توجه به ایران‌هراسی پدید آمده است، باید آن را تا حدود زیادی به عنوان یک پیمان دفاعی دسته‌جمعی دانست که در ترتیبات امنیتی منطقه اثرگذار است» (افراسیاب‌پور، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

در عرصه همکاری نظامی که البته ناکارآمد بوده، شورای همکاری خلیج فارس در زمینه دفاع دسته‌جمعی، اقدام به ایجاد «سپر جزیره»^۱ کرده که «یک اتحاد نظامی و بازوی نظامی شورا است. این نیرو برای جلوگیری و پاسخ به تجاوز نظامی علیه هر یک از کشورهای عضو در ۱۹۸۴ تأسیس شده و در ۲۰۱۰ دارای چهل هزار نیروی نظامی بوده است که در عربستان سعودی و در نزدیکی مرزهای کویت و عراق در مستقر شده‌اند و نشان از دست بالا داشتن عربستان در رهبری آن و شورا را می‌دهد. این نیرو در زمان بحران بحرین در جریان بیداری اسلامی که اکثریت شیعه این کشور با حمایت ایران به اعتراض علیه اقلیت سنی حاکم پرداختند، طبق خواست رژیم آل‌خلیفه به همراه نیروهای عربستان، وارد این کشور شد تا به سرکوب شدید معترضین

^۱ - درع الجزیره

بپردازد» (عزیزی‌جوان، ۱۳۹۵: ۱). و چنین نیز کرد. اقدام دیگر سپر جزیره در یمن بوده که هنوز موفقیتی به دست نیاورده است.

در واقع این همکاری نظامی، تلاش دارد تا امنیت منطقه و امنیت ملی کشورهای منطقه را حفظ کند. اما به گونه‌ای متناقض، موجب کاهش امنیت ملی آنها شده است. چرا که «از یک سو، موجبات ورود کشورهای غربی به عنوان قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای به منطقه را فراهم کرده است و از سوی دیگر، موجب شده تا این کشورها برای تداوم حضور خود در منطقه بر ایران‌هراسی به شدت تأکید کرده و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان تهدید اصلی منطقه، معرفی نمایند که حاصل آن، اتکای بیش از حد اعراب به قدرت‌های غربی و در پی آن، خرید تسلیحات به صورت عمده از این کشورها است» (جمال‌زاده و آقائی، ۱۳۹۴: ۴۴-۴۳). به طوری که فقط «در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، آمریکا ۴۲ درصد از از تسلیحات منطقه را تأمین کرده است. در حالی که ایران، به خاطر محدودیت‌های ناشی از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تنها ۱ درصد از واردات منطقه را در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳ به خود اختصاص داده بود. در سال‌های مذکور، امارات، چهارمین و عربستان، پنجمین وارد کننده تسلیحات جهانی بوده‌اند» (SIPRI Fact Sheet, 2014: 1). در یک نمونه از خرید تسلیحات توسط کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس، در سال ۲۰۱۸، آمریکا، یک قرارداد فروش تسلیحات به مدت چند سال با عربستان منعقد کرد که ارزش آن ۱۱۰ میلیارد بود. به علاوه در این سال، امارات با ۳۰۴۵ میلیارد دلار از کشورهایی بود که بیشترین میزان خرید سلاح‌های نظامی آمریکا را در جهان داشته‌اند» (Anadolu Agency, 2018: 1). کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس این تسلیحات را در چارچوب سیاست توسعه نظامی خود، به این جهت خریداری می‌کنند که نخست آنها را به ساختارهای ضعیف امنیتی خود تزریق کنند تا از احساس عدم امنیت به لحاظ روانی رهایی یابند و دوم، امنیت ملی خود و امنیت منطقه خلیج فارس را به آمریکا که رهبری ناتو را هم بر عهده دارد، پیوند زنند. در حقیقت اتحاد آنها با غرب، بخش مهمی از نظام امنیت منطقه‌ای تشکیل می‌دهد.

۴-۴- همکاری‌های نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس با قدرت‌های بزرگ: جستجوی امنیت در فرای مرزها

یکی از جنبه‌های مهم امنیت در خلیج فارس، اتکای کشورهای عربی این دریا، به ویژه اعضای شورای همکاری خلیج فارس به نیروهای نظامی خارجی است و بر همین مبنا نیز، این کشورها پایگاه‌های نظامی را در خاک خود در اختیار قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا قرار داده‌اند، همکاری‌ای که دهه‌هاست ادامه دارد. به جز نیروها و پایگاه‌های آمریکایی، تعدادی پایگاه نظامی نیز در منطقه خلیج فارس در اختیار ناتو است که البته اکثر آنها به صورت مشترک میان ناتو و آمریکا استفاده می‌شود.

در سال ۲۰۱۹، پایگاه‌ها و نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس به این شرح بوده است: «در

بحرین، ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا مستقر است. بحرین بیش از ۷۰۰۰ سرباز آمریکایی را در خود جای داده است. پایگاه هوایی شیخ عیسی در بحرین میزبان هواپیماهای جنگنده آمریکایی، هواپیماهای نظارتی و مرکز عملیات نیروهای ویژه آمریکا است. آمریکا این کشور جزیره‌ای را متحد اصلی غیر ناتو می‌داند. انگلیس هم به تازگی اولین پایگاه نظامی خود را در بحرین افتتاح کرده است. در عراق، آمریکا تعدادی پایگاه دارد که یکی از مهم‌ترین آنها عین‌الاسد است. آمریکا پس از جنگ علیه داعش، ۵۰۰۰ سرباز در عراق دارد. کویت، میزبان بیش از ۱۳۰۰۰ سرباز آمریکایی و مقر پیشروی ارتش آمریکاست که دو پایگاه هوایی و یک پایگاه دریایی را به آمریکا داده است. فرودگاه بین‌المللی کویت همچنین میزبان بزرگترین نقطه تدارکات هوایی منطقه‌ای ارتش آمریکا است. ۲۲۰۰ وسیله نقلیه تاکتیکی مقاوم به مین در آنجا مستقر هستند. آمریکا همچنین کویت را نیز متحد اصلی غیرناتو می‌داند. چند صد نفر از پرسنل ارتش آمریکا در عمان مستقر هستند و پروازهای ارتش آمریکا از فراز این کشور می‌گذرد. عمان، انبار مهمات آمریکا در منطقه است و آمریکا توافقنامه دسترسی جدید بندر را با عمان امضا کرده است و انگلیس توافق نامه‌ای را برای ساخت پایگاه دریایی در این کشور دارد. دفتر مرکزی فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا در پایگاه هوایی الودید قطر قرار دارد که دارای ۱۳۰۰۰ سرباز آمریکایی است و بمب افکن‌های B-52 با توانایی هسته‌ای در آن وجود دارد» (Associated Press, 2019: 1).

به علاوه، «بندر جبل علی دوی در امارات بزرگترین بندر تماس نیروی دریایی آمریکا در خارج از آمریکا است. امارات میزبان ۵۰۰۰، نظامی آمریکایی است که بسیاری از آنها در پایگاه هوایی الظفره ابوظبی، هستند، پایگاهی که هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی و هواپیماهای جنگی بسیار پیشرفته F-35 در آن مستقر هستند. نیروی دریایی آمریکا همچنین یک پایگاه کوچک در فجیره در خلیج عمان دارد. فرانسه نیز یک پایگاه دریایی در ابوظبی، پایتخت امارات دارد. اگرچه آمریکا پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و حمله سال ۲۰۰۳ به عراق، نیروهای خود را از عربستان سعودی که تعداد زیادی از آنها در پایگاه الخبر بودند، بیرون کشید. در تابستان امسال ۲۰۱۹، مقامات آمریکایی اعلام کردند که هواپیماهای جنگنده، موشک‌های دفاع هوایی و احتمالاً بیش از ۵۰۰ سرباز آمریکایی به دلیل تنش با ایران به پایگاه هوایی شاهزاده سلطان ریاض و چند پایگاه دیگر بازگشته‌اند. بنا بر گزارش‌ها، نیروهای ویژه عملیات آمریکایی نیز در امتداد مرز عربستان با یمن به نیروهای سعودی یاری رسانده و پشتیبانی می‌کنند» (Associated Press, 2019: 1). وجود تمامی این پایگاه‌ها، با انجام توافقات آشکار و پنهان میان قدرت‌های بزرگ و دولت‌های عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس صورت گرفته و در واقع در راستای سیاست‌های نظامی کشورهای عربی است.



Source: <http://www.parstimes.com/defence>, (2018)

علاوه بر آمریکا، ناتو نیز در خلیج فارس، دارای پایگاه است که این حضور، بیش از همه، در چارچوب ابتکار همکاری استانبول در سال ۲۰۰۴ است که چهار کشور امارات، قطر، بحرین و کویت، به همکاران ناتو تبدیل شدند. ناتو در کویت، مقرر فرماندهی تأسیس کرده که از سال ۲۰۱۸ به کار پرداخته است. ناتو و این کشورها این همکاری‌ها را دارند: «مقابله با تروریسم؛ مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛ همکاری در امور امنیت مرزی؛ مقابله با شرایط اضطراری؛ آموزش‌های نظامی و امنیتی؛ شرکت در تمرین‌های ناتو؛ دریافت کمک‌های فنی برای انجام اصلاحات در سیستم‌های نظامی؛ هماهنگ‌سازی سیستم‌ها و تجهیزات نظامی» (سنایی و طاهری مهر، ۱۳۹۴: ۱۳۱)؛ این موارد، عملاً امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تهدید می‌کرد، به ویژه در دوره تحریم‌های برنامه هسته‌ای و همچنین امروز در دوره تحریم‌های یکجانبه آمریکا. فرانسه نیز از دیگر کشورهایی است که به طور مستقل در خلیج فارس پایگاه و نیرو دارد. «پایگاه نظامی دائمی فرانسه در امارات در ۲۰۰۹ افتتاح شد و شامل پایگاه دریایی در بندر ابوظبی، پایگاه هوایی در پایگاه الظفره و بخشی از حمایت فنی و آموزشی است که هدف آن توسعه روابط نظامی دوجانبه است. پایگاه الظفره پذیرای ۷۵۰ سرباز فرانسوی است. یک پایگاه دریایی هم در سکوی بندر ابوظبی به عمق ۲۰۰ متر ایجاد شده است. این اولین باری طی ۵۰ سال گذشته است که فرانسوی‌ها پایگاه نظامی دائمی در امارات راه‌اندازی کردند به طوری که اولین پایگاه فرانسه در منطقه خلیج فارس است» (دهقان، ۱۳۹۶: ۱)

کشور دیگری که در منطقه خلیج فارس دارای نیرو است، ترکیه می باشد که در قطر نیروی

نظامی دارد و البته خود عضو ناتو است. «در سال ۲۰۱۷، بیش از ۱۰۰ سرباز ترکیه در قطر در یک پایگاه نظامی حضور داشتند. قطر و ترکیه، همچنین، اولین تمرین مشترک خود را در اوت ۲۰۱۷ با حضور بیش از ۲۵۰ سرباز ترک و ۳۰ دستگاه زره‌پوش و دیگر ادوات نظامی انجام داده‌اند» (Aras and Akpinar, 2017: 4). ترکیه همچنین، پس از سال ۲۰۱۷، در پی افزایش تعداد نیروهای نظامی خود در قطر بوده است به طوری که تعداد نیروهای نظامی خود را در اواسط ۲۰۱۸ به سه هزار نفر در قطر رساند که همگی در پایگاه طارق بن زیاد در نزدیکی دوحه قرار دارند. این ترکیه نفوذ در قطر، منطقه‌ای که پیشتر حیط خلوت عربستان و اکنون از جمله مناطقی است که ایران در آن حضور دارد، امنیت منطقه‌ای را تهدید می‌نماید. در حقیقت قطر به عنوان یک قدرت کوچک، با تحریمی که از سوی شورای همکاری خلیج فارس شده، امنیت اقتصادی خود را در تجارت با ایران و امنیت نظامی خود را در همکاری با ترکیه و آمریکا جستجو می‌کند.

۴-۵- خوداتکایی نظامی ایران و امنیت منطقه خلیج فارس

وجود «رزمایش مشترک دریایی میان ایران، روسیه و چین، در دسامبر ۲۰۱۹ در دریای عمان که اهداف مختلفی را دنبال می‌کرد از جمله: «تمرین‌های تاکتیکی مختلف که شامل هدف‌گیری و نجات کشتی‌ها از آتش‌سوزی بود و اهداف دیگر این رزمایش، بهبود امنیت تجارت بین‌المللی دریایی، مقابله با دزدی دریایی و تروریسم، تبادل اطلاعات در مورد عملیات نجات و تجربه عملیاتی و تاکتیکی بود» (Westcott and Alkhshali, 2019: 1) که تا حدود زیادی برای ایجاد موازنه میان قدرت‌های بزرگ در منطقه بوده است، به ویژه اینکه رزمایش مذکور پس از آن برگزار شده بود که چندین انفجار در بدنه کشتی‌ها در خلیج فارس و دریای عمان صورت گرفت و همچنین یک نفتکش انگلیسی نیز توسط ایران توقیف شده بود که این مسائل چالش‌های امنیتی را در منطقه خلیج فارس افزایش داده بود، اما در کل باید گفت که رهبراد نظامی ایران در منطقه، خوداتکایی است. «راهبرد نظامی ایران، برای منطقه این است که امنیت آن باید توسط همکاری کشورهای منطقه تأمین شود و نیروهای نظامی خارجی باید از این منطقه خارج شوند، چرا که آنها عامل اصلی ناامنی هستند» (کدخدایی و عسکری، ۱۳۹۸: ۵۶). این راهبرد، دفاعی-امنیتی ایران، با خوداتکایی به دانش بومی در زمینه تسلیحاتی همراه بوده است.

بر این مبنا، ایران که به علت تحریم تسلیحاتی، بر توان تولید تسلیحات خود اتکا کرده است، در راهبرد دفاعی-امنیتی خود در چارچوب سیاست توسعه نظامی، بیش از همه به تولید انواع موشک دست زده که بردهای متفاوتی دارند و به این قرار هستند: «موشک‌های بالستیک دوربرد: شهاب ۴، شهاب ۵، شهاب ۶، سجیل، ماهواره بر سفیر و پروژه کوثر؛ موشک‌های بالستیک میان برد: شهاب ۳، فجر ۳، عاشورا و قدر ۱۱۰؛ موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد: شهاب ۱، شهاب ۲ و فاتح ۱۱۰؛ موشک بالستیک ضدکشتی: خلیج فارس؛ راکت‌های توپخانه‌ای: صمید، تندر ۶۹،

زالزال ۱، زلزلال ۲ و زلزلال ۳؛ موشک‌های زمین به هوا: محراب، شاهین، میثاق ۱، میثاق ۲، صیاد ۱، شهاب ثاقب و مرصاد؛ موشک ضد هلیکوپتر: قائم؛ موشک‌های ضد تانک هدایت شونده: صاعقه، رعد، توفان، توفان ۲، توفان ۵، توسن و دهلاویه؛ موشک‌های ضد کشتی: نور، کوثر، قادر و ظفر؛ موشک کروز: نصر ۱ و مسکات (در حال توسعه)؛ موشک بدون بال: قیام؛ موشک‌های هوا به زمین: شفق، شاهین ۳، ستار و عصر ۶۷؛ موشک‌های هوا به هوا: فاطر و سجیل؛ اژدرها: کوسه، یاسین و حوت؛ کاتیوشا: آرش، فجر ۳، فجر ۵، فلق ۱، فلق ۲، عقاب و حاسب) (مصاحبه با فرمانده سپاه پاسداران، ۱۳۹۶: ۱). همچنین جمهوری اسلامی ایران به سامانه ضد موشک باور مجهز شده است که از دستاوردهای تولید نظامی بومی است. البته ایران به تازگی، سامانه دفاع ضد موشکی اس ۳۰۰ را نیز از روسیه خریداری کرده و به کار می‌برد.

افزون بر این، ایران به توسعه فناوری پهبادی اقدام کرده و حتی توانسته کنترل پهبادهای آمریکایی را نیز در اختیار گرفته و آنها را در خاک خود بر زمین بنشاند و بر اساس مهندسی معکوس، به توان ساخت پهبادهای بسیار پیشرفته نایل آمده است. این پهبادها نه تنها در اختیار نیروهای ایرانی قرار دارد که در منطقه نیز در اختیار گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار ایران، یا به عبارتی محور مقاومت قرار گرفته است. از جمله «حمله پهبادی انصارالله یمن به تأسیسات نفتی آرامکو عربستان سعودی که نیمی از ظرفیت تولید نفت آن را برای دو ماه از مدار خارج کرد» (اسپوتنیک، ۲۰۱۹: ۱)، کاربرد داشته است که یک نمونه از استفاده از این فناوری پیشرفته برای ایجاد موازنه تهدید در منطقه توسط ایران بوده است. همچنین ایران در ساخت سلاح‌های متعارف نیز تا حد زیادی به خود کفایی دست یافته است.

همچنین ایران، به عنوان اولین کشور منطقه، دارای فناوری ساخت و پرتاب ماهواره شده است. «در ۲۲ آوریل ۲۰۲۰، نیروی هوافضای سپاه پاسداران با موفقیت ماهواره نظامی نور را با موشک صفیر به مدار ۴۴۰ کیلومتری زمین فرستاده و فرمانده سپاه، این موفقیت را «یک دستاورد راهبردی خوانده که نه تنها قابلیت‌های دفاعی، بلکه قابلیت‌های فناوری اطلاعات ایران را نیز تقویت می‌کند و یک عنصر اساسی تلاش ایران برای تقویت قدرت خود در منطقه و جهان است». ایران با پرتاب این ماهواره نشان داده که در برابر خواست آمریکا مبنی بر فشار حداکثری بر ایران جهت مهار آن در منطقه، مقاومت کرده است» (Elleman and Rouhi, 2019: 1). به این ترتیب می‌توان گفت که ایران در راهبرد دفاعی-امنیتی خود کفایی خود موفقیت‌های چشمگیری پیدا کرده است. اما کشورهای عربی منطقه، این توان ایران را به عنوان تهدید تلقی کرده و تسلیحات بیشتری برای امنیت خود، خریداری می‌کنند.

۴-۶- برنامه هسته‌ای ایران به عنوان بخشی از راهبرد دفاعی-امنیتی و امنیت منطقه‌ای

یکی از مواردی که منجر به تنش در روابط ایران و اعراب جنوب خلیج فارس شده، مربوط به پرونده هسته‌ای است. امری که با امنیت منطقه در پیوند است، به طوری که «پیچیدگی پرونده

هسته‌ای و تلاطمات آن در سال‌های اخیر، موجب ضخیم‌تر شدن لایه‌های ابهام در روابط دو طرف شده، تا جایی که کشورهای عضو شورا یا نمی‌توانند اطمینان راهبردی نسبت به اهداف برنامه‌های هسته‌ای ایران پیدا کنند و یا منافعتشان اقتضا می‌نماید که در روابط خود با ایران از ابهامات موجود پرده‌گشایی نکنند. البته نمی‌توان مواضع کشورهای عضو شورای همکاری را در قبال پرونده هسته‌ای ایران یکدست فرض نمود» (غلامرضا پور، ۱۳۸۵: ۲۴).

با تمام این احوال، کشورهای عربی در بیشتر دوران طرح موضوع هسته‌ای ایران، از اظهار نظر پرهیز می‌کردند. برای نمونه، همین مساله موجب دادن رأی منفی از سوی قطر در اجلاس شورای امنیت ملل متحد در ۱۳۸۵ در هنگام صدور قطعنامه ۱۶۹۶ در خصوص برنامه هسته‌ای ایران شد و «قطر، تنها عضو از ۱۵ عضو شورا بود که به قطعنامه ۱۶۹۶ رای مثبت نداد» (خبرآنلاین، ۱۳۹۶: ۱). با این وجود، اگرچه، سران کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، همواره با هرگونه تعرض به ایران از طرف و آمریکا ابراز مخالفت کرده و خواستار حل مسأله از راه‌های دیپلماتیک بودند، صداقت اعضای شورا همواره با تردید مواجه بوده است.

در واقع پس از گذشت چند سال که ایران تحت تحریم‌های بین‌المللی بود و کشورهای عربی نیز در اثر تبلیغات غرب، در هراس از ایران بودند، این کشورها همچنان خواستار آن بودند که آمریکا با ایران وارد فاز نظامی شود که البته این امر، بعداً مشخص شد. «انتشار اسناد محرمانه از سوی سایت ویکی‌لیکس حکایت از تقاضاهای تند اعراب از آمریکا برای برخورد جدی و فوری با برنامه هسته‌ای ایران داشته است. به این دلیل می‌توان همراهی اعراب با اقدامات چندجانبه و یکجانبه علیه برنامه هسته‌ای ایران را به وضوح مشاهده کرد. همراهی آنها با تحریم‌های بین‌المللی و از جمله تحریم غرب به تحریم نفتی ایران و اعلام همراهی برای جایگزینی نفت ایران نمونه‌ای از اقدامات خصمانه اعراب علیه ایران در پرونده هسته‌ای بود» (مؤذی، ۱۳۹۷: ۱۶۸).

در نهایت در سال ۲۰۱۳، تغییراتی در سیاست داخلی ایران، به وجود آمد و حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری پیروز شد و قدرت را به دست گرفت. روحانی، چنانکه در شعارهای انتخاباتی خود نیز بیان می‌کرد، برای «حل مهم‌ترین مشکل سیاست خارجی یعنی پرونده هسته‌ای و رفع تحریم‌ها، ... موضوع توافق هسته‌ای را در صدر برنامه‌های خود قرارداد» (زائرکعبه و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۷). توافقی که پس از مذاکرات بسیار در سال ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای ۵+۱ به امضا رسید و موسوم به برجام شد. اما به زودی مشخص شد که ایران، استفاده لازم را از برجام نمی‌تواند ببرد و تعدادی از تحریم‌های اقتصادی همچنان ادامه خواهد یافت. با پیروزی ترامپ در آمریکا، وی ابتدا در سال ۲۰۱۷ که به ریاست جمهوری رسید، از ایران خواست تا در برجام تجدیدنظر کرده تا اصلاحاتی انجام شود. اصلاحاتی که چنین بود: «اولاً، ایران موافقت کند هر سایتی که بازرسان بین‌المللی برای راستی‌آزمایی برجام نیاز دارند، فوراً قابل دسترسی شود.

ثانیاً، محدودیت چند ساله تعهدات برداشته شده و فعالیت‌های هسته‌ای ایران برای همیشه، تحت مراقبت و کنترل قرار گیرد. ثالثاً، محدودیت در فعالیتهای موشکی ایران نیز به برجام اضافه شود و...» (Holland, 2018: 1). اما ایران این اصلاحات را نپذیرفت، چرا که اعتقاد داشت امنیت ملی خود را با این اصلاحات، تهدید خواهد کرد. بنابراین، ترامپ نخست شروع به تحریم‌های تازه‌ای علیه ایران کرد و ایران نیز در برابر، به توسعه فناوری موشکی نظامی خود پرداخت. در نهایت «در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، دولت آمریکا رسماً از برجام خارج و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد و برای انجام مجدد مذاکرات در صورت تمایل ایران، مجدداً اعلام آمادگی نمود» (BBC News, 2018: 1). وی در واقع برای بهانه خروج از برجام، «با تمرکز بر برنامه موشک‌های بالستیک ایران، دولت ایران را ناقض روح برجام نشان داد» (افکار نیوز، ۱۳۹۶: ۱). ترامپ با خروج از برجام همچنان تلاش دارد، ایران را مجبور سازد تا توافق تازه‌ای را در مورد موضوع هسته‌ای با آمریکا به امضا رساند، تا هیچ اشاعه هسته‌ای دیگری به زعم آمریکا در جهان رخ ندهد. بر این مبنای «فشار حداکثر و واشنگتن، از زمان خروج آمریکا از توافق هسته‌ای چند ملیتی موسوم به برنامه جامع اقدام مشترک، به شدت بر ایران افزایش یافته» (Elleman and Rouhi, 2019: 1). و با سخت‌ترین تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران همراه شده است و البته بار دیگر با همراهی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با آمریکا، همراه گردیده است.

در واقع، «از آغاز علنی شدن و کشمکش‌های سیاسی در پرونده هسته‌ای ایران از سال ۸۱ تا برجام و پس از خروج آمریکا از برجام تا کنون، کشورهای عربی و در صدر آن عربستان سعودی با آن به مخالفت برخاسته و خواهان نابودی آن شده‌اند و علت اصلی آن را بهم خوردن توازن منطقه‌ای به سود ایران می‌دانند. عربستان پس از خروج آمریکا از برجام، با قاطعیت از آن حمایت کرد. همچنین پس از درخواست آمریکا از عربستان مبنی بر افزایش تولید پس از تحریم نفتی ایران آبان ۹۷، پاسخ مثبت داده و حتی گویا است کشوری غیر عضو اوپک همچون روسیه را همراه خود کند تا تولید به شدت افزایش یابد» (رستمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۷۵). به این ترتیب، به نظر می‌رسد پس از خروج آمریکا از برجام، عربستان بار دیگر با تحریم آمریکا همراهی کامل نشان داده است، اما اینکه ایران در حال حاضر در چهار گام تعهدات برجامی خود را کاهش داده است، عربستان را دچار نگرانی کرده است که ممکن است برنامه هسته‌ای ایران را با شتاب به سوی ابعاد نظامی ببرد.

۴-۷- گروه‌های شبه‌نظامی ایران در منطقه و امنیت منطقه‌ای

ایران در برابر نفوذ عربستان در اعضای شورای همکاری خلیج فارس و در راستای راهبرد امنیتی-دفاعی خود که برای امنیت کل منطقه آن را به شکل خوداتکایی امنیتی مدنظر دارد، به گسترش نفوذ در اعضای این شورا، همچون قطر، در عربستان و بحرین با حمایت از شیعیان این دو کشور و در یمن به عنوان حیاط خلوت عربستان با حمایت از حوثی‌های شیعه زیدی کرده است.

البته ایران در عراق و سوریه نیز نفوذ دارد.

جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و «بر اساس الگوی صدور انقلاب که از اهداف سیاست خارجی آن بوده» (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۵)، همواره در پی گسترش نفوذ خود در منطقه بوده و در سوریه و لبنان این نفوذ را از ابتدای انقلاب به دست آورده است. اوضاع آشفته عراق نیز پس از اشغال توسط آمریکا در ۲۰۰۳، این فرصت را برای ایران پدید آورد که در این کشور نیز نفوذ پیدا کند، اما فرصتی که برای بسط نفوذ در تمامی این مناطق و در مناطق تازه‌ای که مناطق نفوذ سنتی عربستان در منطقه خلیج فارس به شمار می‌رفت، با بهار عربی که جمهوری اسلامی نام بیداری اسلامی بر آن گذارده است، فراهم آمد. اما تنها در یمن، عراق و سوریه، ایران توانست گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار خود را در راستای سیاست توسعه نظامی برای ارتقای امنیت ملی، به وجود آورد و در بحرین و شرق عربستان، چنین موفقیتی نداشت با این حال با حمایت از قیام‌های شیعیان شرق عربستان و بحرین، امنیت منطقه‌ای خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داد.

در چارچوب بیداری اسلامی، شیعیان عربستان نیز برای احقاق حقوق خود که خاندان آل‌سعود وهابی آنها را مدت‌ها سرکوب کرده است، به رهبری شیخ باقرالنمر به راهپیمایی و اعتراض علیه حاکمان سعودی پرداختند و مورد حمایت ایران نیز قرار گرفتند. این شیعیان استان شرقی (الشرقیه) عربستان سکونت دارند و اعتراضات آنان به تنش در عربستان دامن زد، به این ترتیب، عربستان سیاست سرکوب را در پیش گرفت و «شیخ نمر باقر النمر، رهبر شیعیان شرق عربستان توسط دولت سعودی در پی اعتراضات در منطقه الشرقیه در ۲۰۱۲-۲۰۱۱ ابتدا بازداشت و سپس اعدام شد. عربستان، وی را مرتبط با ایران می‌دانست که برای سقوط خاندان آل سعود فعالیت می‌کرده است. عربستان، شیعیان این استان را «از عوامل برهم زنده امنیت در این کشور به شمار می‌آورد، به ویژه اینکه شهروندان این منطقه از بسیاری از حقوق شهروندی محروم هستند و فقر و بیکاری نسبت به وضعیت شهروندان سنی عربستان در این منطقه بسیار بالاست» (کوهکن و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۷۹). البته ایران نیز از این فرصت بهره برد و به میزان زیادی با حمایت‌های رسانه‌ای افکار عمومی جهان عرب را علیه عربستان تهییج کرد، پس از آن همچنان فشار بر شیعیان این منطقه ادامه دارد، چرا که عربستان از ناحیه آنان و از اینکه ایران آنها را در رقابت منطقه‌ای مورد حمایت قرار دهد تا امنیت ملی این کشور را تهدید کند، در هراس به سر می‌برد، به ویژه اینکه ایران در مناطق دیگری، از جمله بحرین در شمال و یمن در جنوب عربستان نیز در میان شیعیان نفوذ دارد.

درباره تحولات انقلابی در بحرین، «رویکرد سیاست خارجی ایران کاملاً فعالانه بود. شیعیان در بحرین اکثریت دارند، اما زیر سلطه رژیم سنی آل خلیفه به سر می‌برند و ایران از آنها حمایت کرد تا به حقوق خود دست یابند. در برابر حمایت ایران از شیعیان بحرین، عربستان سعودی که

این کشور را از جمله مجموعه کشورهای زیر چتر امنیتی خود تلقی می‌کرد، در رقابت با ایران، از هر تلاشی برای حمایت از دولت بحرین، فروگذار کرده و با حمایت نظامی از رژیم آل خلیفه، به سرکوب حرکت انقلابی شیعیان بحرین پرداخت. اما ایران، با تمام حمایت‌های خود از قیام انقلابی بحرین، نتوانست به اقدامی تأثیرگذار که جلوی دخالت نظامی عربستان سعودی را بگیرد، مبادرت ورزد» (کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف‌آبادی، ۱۳۹۷: ۳۹-۳۸). اگرچه ایران در بحرین نتوانست در این زمان نفوذ بیشتری به دست آورد، اما حمایت آن از شیعیان این کشور و رهبران آنها که بیشتر در ایران تحصیل کرده‌اند، همچنان ادامه دارد.

همچنین ایران، بازیگر مهم در تحولات بیداری اسلامی یمن است. «چرا که شیعیان زیدی که از عرصه قدرت خارج بودند، جمعیت بالقوه‌ای دارند و حضور گسترده شیعیان زیدی در یمن به ایران فرصت نفوذ می‌دهد. با توجه به قدرت‌گیری انصارالله، «تحولات سیاسی یمن در حال تغییر دادن موازنه قدرت در منطقه است» (التیامی نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۷۲). بر هم خوردن موازنه قدرت امری غیرقابل پذیرش برای دولت‌های محافظه‌کار عرب منطقه، به ویژه عربستان سعودی و اعضای شورای همکاری است. به علاوه متحدان فرامنطقه‌ای آنها همچون آمریکا از این امر ناراضی هستند، یکی از دلایل این نارضایتی نیز آن است که این موازنه به نفع جمهوری اسلامی ایران و متحد آن، یعنی روسیه، در حال تغییر است، و به این ترتیب تغییر موازنه به نفع جمهوری اسلامی، توان این کشورها به ویژه آمریکا را در رویارویی با ایران، و لاجرم حمایت از کشورهای عرب منطقه را در برابر این کشور، کاهش می‌دهد.

رقابت میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس از جمله در یمن، یک رقابت هویتی و موازنه‌ای است و فراتر از منافع متصور دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و یا قدرت‌های بزرگ در مورد یمن است. این رقابت بر پایه سه اصل بنا شده است که عبارتند از: «تعارض هویتی نژادی میان عرب و عجم؛ تعارض هویتی میان اسلام شیعی و اسلام سنی-وهابی؛ و تعارض هویتی ناشی از رویکرد مثبت عربستان به غرب و رویکرد منفی ایران به غرب» (دهشیری، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۶ و ۷۳). بنابراین حمایت ایران از جنبش انصارالله یمن، از منظر هویتی برای جمهوری اسلامی ایران که داعیه رهبری شیعیان جهان را داراست، داری اهمیت است. ایران در بحران یمن، نتوانست نفوذ زیادی پیدا کند و حوثی‌ها را به عنوان یک عامل فشار بر عربستان و بر ایجاد موازنه به نفع امنیت ملی خود در این رقابت منطقه‌ای به کار گیرد. انصارالله نیز به یکی از گروه‌های محور مقاومت تبدیل شد که به صورت نیابتی برای ایران در حال جنگ در منطقه خلیج فارس است. این گروه با حمله موشکی به تأسیسات نفتی عربستان و کاهش نیمی از تولید نفت آن، موازنه تهدید را در منطقه خلیج فارس به نفع ایران درآورد و امنیت ملی ایران را افزایش دهد، اما همزمان به کاهش امنیت منطقه‌ای نیز در سلسله اقداماتی منجر شد. چرا که پس از آن نیروهای غربی بیشتری وارد منطقه شدند که به حوادثی برای نفتکش‌ها منجر شد و امنیت منطقه را تهدید کرد.

۴-۸- اثر حضور آمریکا و تروریسم در عراق و امنیت منطقه خلیج فارس

موضوعی که نباید از آن در زمینه امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس غافل شد، در مورد کشور عراق است. این کشور در سال ۱۹۹۱، در جنگی که آمریکا برای آزادسازی کویت انجام داد، نه تنها مورد حمله قرار گرفته که تا سال ۲۰۰۳، در زیر تحریم‌های سخت بین‌المللی قرار داشت. در سال ۲۰۰۳ نیز، آمریکا پس از حادثه تروریستی سال ۲۰۰۱، عراق را کشوری معرفی کرد که تسلیحات کشتار جمعی تولید کرده و به این ترتیب، در حمله‌ای به همراه ائتلاف غربی ضد تروریسم، عراق را اشغال نمود. این جنگ نیز هم امنیت منطقه را تهدید کامل کرد. سپس با گسترش القاعده در عراق، این کشور را برای مدت سه سال، به حمام خون تبدیل شد. در کل «در این جنگ عراق، بیش از ۴۰۰۰ آمریکایی کشته شدند و با هزینه ۲/۷ تریلیون دلار، آمریکا نتوانست، امنیت را در عراق تأمین کند» (مقدس، ۱۳۸۸: ۵۳). بنابراین در سال ۲۰۰۸ زمانی که اوباما در آمریکا به قدرت رسید، از خروج از عراق سخن گفت و به این ترتیب، «در فوریه ۲۰۰۹ اعلام کرد نیروهای نظامی آمریکایی تا ۳۱ اوت ۲۰۱۰ از عراق خارج خواهد شد، البته به جز نیروهای انتقالی که وظیفه‌شان آموزش، تجهیز، ارائه مشاوره به نیروهای امنیتی عراق بود» (ناجی‌زواره، ۱۳۹۳: ۹۹). به هر ترتیب، نیروهای آمریکا در سال ۲۰۱۰ از عراق خارج شدند و تنها نیروهای اندکی در این کشور باقی ماندند تا وعده رئیس‌جمهور اوباما عملی شده باشد. با این حال، آمریکا در عراق، تعدادی پایگاه برای نیروهای باقی‌مانده خود بر اساس توافقنامه امنیتی^۱ طولانی مدت آگوست ۲۰۰۷ ایجاد کرد. بر اساس این توافق نظامی - امنیتی که بر امنیت کل منطقه اثرگذار است، «دولت عراق حق ندارد مساحت منطقه تحت سلطه پایگاه‌های نظامی یا مسیرهای آن‌ها را تعیین و محدود کند. ... نیروهای آمریکایی آزادند هر کشوری که امنیت و صلح جهانی، منطقه‌ای و عراق و دولت و قانون اساسی این کشور را تهدید می‌کنند یا تروریسم و گروه‌های شبه نظامی را تحریک می‌کنند، هدف قرار دهند» (Mason, 2009: 9-10). به این ترتیب دیده می‌شود که آمریکا در مورد عراق از حقوق ویژه امنیتی - نظامی بهره می‌برد و حتی از این حضور برای ترور سپهبد قاسم سلیمانی، استفاده کرد که امنیت کل منطقه را تحت تأثیر قرار داد، فرمانده‌ای که با داعش جنگید و آن را از عراق بیرون کرد، آن هم در شرایطی که آمریکا عراق را ترک کرده بود.

در همان زمان ترک نیز، ناظران بر این باور بودند که خروج آمریکا با این سرعت از عراق، خلاء قدرت را پدید خواهد آورد و زمینه را برای بازگشت تروریست‌ها به عراق مساعد خواهد کرد. امری که به سرعت اتفاق افتاد و عراق در سال ۲۰۱۴، پس از سوریه درگیر داعش شد. در

^۱ - U.S.-Iraq Status of Forces Agreement: Agreement Between the United States of America and the Republic of Iraq On the Withdrawal of United States Forces from Iraq and the Organization of Their Activities during Their Temporary Presence in Iraq

واقع وقایع بهار عربی از سال ۲۰۱۱، «نیروهای بنیادگرای تکفیری را دوباره فعال کرد و آنها توانستند دولت خودخوانده اسلامی داعش را نیز تأسیس کنند» (کشیشیان سیرکی و سهیلی نجف آبادی، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۳). داعش نخست در سوریه پدید آمد، اما در عراق، به سرعت قدرت گرفت و بخش‌های مهمی از کشور را اشغال کرد، داعش مورد حمایت عربستان بود و به نیابت از آن در عراق و سوریه می‌جنگید. امری که موجب شد ایران در عراق گروه‌های شبه‌نظامی شیعه همچون حشدالشعبی را تقویت کنند تا آنها هم وارد جنگ نیابتی شوند. به این ترتیب، این وضعیت به افزایش رقابت منطقه‌ای در اثر سیات‌های توسعه نظامی و کاهش سطح امنیت آن، همراه بود. اگرچه داعش در عراق از میان رفت، اما وجود گروه‌های شبه‌نظامی طرفدار ایران در این کشور، موجب شده تا آمریکا که ایران را در حال نفوذ شدید در عراق می‌بیند، به شدت واکنش نشان دهد که یکی از مهم‌ترین آنها، ترور سید قاسم سلیمانی، بود. در برابر ایران نیز، توسط «سپاه، موشک‌های بالستیک را به پایگاه‌های آمریکایی در عراق شلیک کرد و همچنان به واکنش به کشتی‌های نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس ادامه می‌دهد» (Elleman and Rouhi, 2020: 1). امری که در راستای سیاست توسعه نظامی انتقام سخت ایران تفسیر می‌شود.

نتیجه‌گیری

اثر سیاست‌های توسعه نظامی که امنیت منطقه‌ای را مورد تهدید قرار می‌دهد، را می‌توان بیش از همه، در جنگ‌ها مشاهده کرد. در حقیقت، این سیاست توسعه نظامی است که در نهایت به جنگ ختم می‌شود، اگر چه در دید نخست برای برقراری موازنه باشد، اما وجود این ظرفیت نظامی در کشورهای منطقه و میزان تسلیحات انبار شده در آن، می‌تواند بر اساس یک اشتباه محاسباتی، کل منطقه راهبردی خلیج فارس که دارای منابع عظیم انرژی فسیلی است را در کام جنگ فرو برد، چنانکه صدام حسین در یک اشتباه محاسباتی که تصویر می‌کرد ایران را ظرف سه روز فتح خواهد کرد، جنگ تحمیلی را آغاز کرد. حتی خود آمریکا نیز بر اساس اشتباهی محاسباتی و اطلاعات نادرست مبنی بر وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق در سال ۲۰۰۳ این کشور را اشغال کرد. این اشتباهات در یک منطقه پرتنش بار دیگر نیز می‌تواند تکرار شود.

رقابت توسعه نظامی میان کشورهای منطقه خلیج فارس، نه تنها نیروهای رسمی نظامی را دربرمی‌گیرد، بلکه با حمایت از نیروهای شبه‌نظامی که هر یک از این کشورها دیگری را متهم به تقویت بخشی از آنها در منطقه می‌کنند، شامل این گونه نیروها و اقدامات آنها نیز شده است. هر یک از کشورهای منطقه خلیج فارس در رقابت با یکدیگر به ویژه در رقابت میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس با جمهوری اسلامی ایران، رقابت عربستان به عنوان رهبر این شورا با ایران و رقابت تازه قطر و عربستان، نیروهای شبه‌نظامی مورد حمایت دیگری را تروریست خوانده و در برابر جنگ نیابتی که این شبه‌نظامیان از جانب این کشورها به راه انداخته‌اند، به توسعه نظامی

خویش برای افزایش امنیت ملی خود، مبادرت می‌نماید. اما غافل از اینکه این توسعه نظامی، برگزاری مانورهای مشترک در خلیج فارس، استقرار سامانه‌های موشکی در منطقه، حضور رزم‌ناوها، توسعه برنامه هسته‌ای، و... همگی برای منطقه، تهدید به شمار می‌روند و به علاوه رقابت‌های سیاسی - نظامی، مانع از ایجاد همکاری میان آنها برای ایجاد امنیت منطقه‌ای پایدار در منطقه خلیج فارس شده است.

منابع

- اداکانیان، علیرضا اریک و میثم خسروی (۱۳۹۷)، «جایگاه امنیت غذایی از دیدگاه عدالت انتقالی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۵، شماره ۲، پاییز، صص ۱۵۵-۱۳۹.
- *اسپوتنیک* (۲۰۱۹)، «حوثی‌ها جزئیات حمله به تاسیسات نفتی آرامکو عربستان را اعلام کردند»، ۱۸ سپتامبر، در: <https://www.sptnknk.ws/9Ngg>
- افراسیاب‌پور، حامد (۱۳۹۳)، «تحلیل پویای امنیت‌های شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه سیاست دفاعی*، شماره ۸۸، پاییز، صص ۲۱۹-۱۸۵.
- *افکار نیوز* (۱۳۹۶)، «تلاش آمریکا برای خروج از برجام شکست خواهد خورد»، ۱۸ مرداد، در: <https://www.afkarnews.com/8/645614>
- التیامی‌نیا، رضا، علی باقری‌دولت‌آبادی و جاسب نیکفر (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۵، شماره ۱۸، شماره پیاپی ۴۸، پاییز، صص ۱۹۸-۱۷۱.
- بذرافشان، مریم (۱۳۹۸)، *هجرت الفبای ایستادگی*، کرج: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس استان البرز؛ انتشارات حنظله.
- بلامی، آلکس جی. (۱۳۸۶)، *جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه ای یا همگرایان جهانی*، ترجمه محمود یزدان‌فام و پریسا کریمی‌نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، «استراتژی موازنه تهدید و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال ۲، شماره ۷، پاییز، صص ۳۴-۱۱.
- جمال‌زاده، ناصر و محمد آقائی (۱۳۹۴)، «تأثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، سال ۶، شماره ۱ (۱۵)، بهار، صص ۴۷-۱۹.
- *خبرآنلاین* (۱۳۹۶)، «ایستادگی قطر»، ۵ مهر، در:

- درج، حمید و رضا التیامی‌نیا (۱۳۹۷)، «تحلیل دیپلماسی قطر در قبال بحران سوریه با تأکید بر روابط سیاسی قطر و عربستان سعودی»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۲۷، پاییز، صص ۵۴-۲۳.
- دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رثوفی (۱۳۸۷)، *اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ مرکز اسناد دفاع مقدس.
- *دویچوله* (۱۳۹۶)، «قطر و تشدید رقابت‌ها در منطقه خلیج فارس»، ۱۵ خرداد، در: <https://www.dw.com/fa-a-39122599>
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴)، «سازه‌نگاری و منطق تعارض جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال یازدهم، شماره ۳۳، زمستان، صص ۸۰-۵۷.
- رستمی، محسن و دیگران (۱۳۹۸)، «سناریوهای متاثر از روابط ایران و عربستان پس از تحولات منطقه عربی (۱۳۹۱) تا بازه زمانی ۱۴۰۴ هجری شمسی»، *مطالعات دفاعی/استراتژیک*، شماره ۷۶، تابستان، صص ۱۸۴-۱۶۳.
- زائرکبه، رحیم، فردین قریشی و محمدباقر علیزاده‌اقدم (۱۳۹۶)، «زمینه‌های جامعه‌شناختی تکوین گفتمان‌های عدالت اجتماعی در ایران: مطالعه موردی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی»، *دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، دوره ۵، شماره ۱۱، پاییز و زمستان، صص ۱۱۲-۹۳.
- سنایی، بهرام و احسان طاهری‌مهر (۱۳۹۴)، «تأثیر همکاری ناتو و شورای همکاری خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۸، شماره ۳۱، پاییز، صص ۱۴۰-۹۷.
- شجاعی، هادی (۱۳۸۹)، «اهداف و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه معرفت*، سال ۱۹، شماره ۱۵۳.
- شمس‌دولت‌آبادی، سیدمحمودرضا و ساسان مؤمن (۱۳۹۶)، «عوامل مؤثر در تدوین سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر حوزه خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات دفاعی/استراتژیک*، شماره ۷۰، زمستان، صص ۱۵۰-۱۲۵.
- شیرزادی، رضا (۱۳۹۰)، *بررسی اجمالی جنگ‌های خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده علوم و معارف دفاع مقدس.
- عزیزی‌جوان، ابوالفضل (۱۳۹۵)، «اشغال بحرین به دست عربستان در پوشش سپر جزیره شش ساله شد»، *پایگاه تحلیلی دفاع مقدس*، ۲۴ اسفند، در: <https://dnws.ir/232041>
- علیخانی، مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی روابط اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس در موضوعات جزایر سه‌گانه و پرونده هسته‌ای ایران و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال ۸، شماره ۲۰، پاییز، صص ۱۳۵-۱۰۳.
- غلامرضاپور، جعفر (۱۳۸۵)، «مسأله هسته‌ای ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، *ماهنامه*

اطلاعات راهبردی، شماره ۴۰، صص ۲۵-۲۳.

- کدخدایی، مصطفی و شهرام عسکری حصن (۱۳۹۸)، «دکترین امنیتی ج.ا. ایران با تأکید بر بازدارندگی فعال و حفظ ضربه دوم»، **ماهنامه پژوهش ملل**، شماره ۴۷، آبان، صص ۷۲-۴۷.
- کشیشیان سیرکی، گارینه و سهیل سهیلی نجف‌آبادی (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه (بیداری اسلامی) با تأکید بر بحران سوریه»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱۰، شماره ۳۷، زمستان، صص ۵۰-۲۶.
- کوهکن، علیرضا، یاسر اسماعیل زاده و سعید تجری (۱۳۹۴)، «جنبش‌های اعتراضی و آینده رژیم نئوپاتریمونیال عربستان سعودی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۷۰، زمستان، صص ۱۸۸-۱۵۷.

- محمدی، فاطمه (۱۳۹۴)، «اختلاف‌های سرزمینی و مرزی در میان کشورهای جنوبی خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۲/م ۱۳۷۴-۱۳۹۱ ش»، **فصلنامه پژوهش در تاریخ**، سال ۶، شماره ۲ (۱۶)، زمستان، صص ۱۳۸-۱۱۵.

- مصاحبه با فرمانده سپاه پاسداران (۱۳۹۶)، «فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی توان موشکی ایران را در منطقه رتبه نخست اعلام کرد»، **خبرگزاری تبناک**، در:

<http://www.tabnak.ir/fa/news/699333>

- مقدس، محمود (۱۳۸۸)، «اوباما و خاورمیانه: تحول راهبردی با تغییر تاکتیکی»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی آمریکاشناسی**، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۶۶-۴۹.

- ملک‌محمدی، حمیدرضا و مهدی داوودی (۱۳۹۱)، «تأثیر ایران‌هراسی بر سیاست‌های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۲۲، تابستان، صص ۲۴۶-۲۲۷.

- منوری، سیدعلی و بنفشه رستمی (۱۳۹۶)، «بازسازی ائتلاف‌های آمریکا در حوزه عربی خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست جهانی**، شماره ۲۰، صص ۲۱۴-۱۸۹.

- مؤذی، علی (۱۳۹۷)، «تبیین آثار امنیتی شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر توسعه کشور»، **رساله دکتری روابط بین‌الملل**، اصفهان، دانشگاه اصفهان.

- ناجی‌زواره، فرشته (۱۳۹۳)، «مقایسه مولفه‌های شکل‌دهنده به راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در دوران بوش و اوباما در خاورمیانه»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل**، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

- هژبری، محمدعلی (۱۳۹۶)، «موازنه تهدید، راهبرد سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه»،

مجله ایرانی روابط بین‌الملل، در: <http://www.iirjournal.ir/index.php/fa/>

References

- Anadolu Agency (2018), "Trump and Sale Weapons to World", Dec 28, at:

<https://www.aa.com.tr/983341>

- Aras, Bulent and Pinar Akpinar (2017), "Turkish Foreign Policy and The Qatar Crisis", *Istanbul Policy Center at Istanbul University (IPM/IPC)*, 15 August, pp. 1-8, at: https://www.researchgate.net/profile/Pinar_Akpinar2/publication/319059837_Turkish_Foreign_Policy_and_the_Qatar_Crisis/links/598d9aab0f7e9b07d22bc3f6/Turkish-Foreign-Policy-and-the-Qatar-Crisis.pdf
- *Associated Press* (2019), "A look at foreign military bases across the Persian Gulf", September 4, at: <https://apnews.com/e676e805b77347108068afc160313e2d>
- *BBC News* (2018), "Trump pPulls US Out of Iran Deal", May 5, at: <http://www.bbc.co.uk/news/world-us-canada-44045957>
- Chapnick, Adam (1991), "The middle Power", *Canadian Foreign Policy Journal*, Vol. 7, Issue 2, pp. 73-82, Published Online: 14 Mar 2011, at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/11926422.1999.9673212>
- Elleman, Michael and Mahsa Rouhi (2019), "The IRGC Gets into the Space-Launch Business", May 1, *IISS*, at: <https://www.iiss.org/blogs/analysis/2019/05/iran-military-satellite-launch-irgc>
- *Global Fire Power* (2019), "2019 Military Strength Ranking", January 11, at: <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.asp>
- *Global Fire Power* (2020), "2020 Military Strength Ranking", January 11, at: <https://www.globalfirepower.com/countries-listing.asp>
- Hertog, Steffen. (2007), "EU-GCC Relations in the Era of the Second Oil Boom", *C.A.P Working Paper*, Munich, Germany, December 2007, at: http://www.cap.lmu.de/download/2007/2007_hertog.pdf.
- Holland, Steve (2018), "Trump Issues Ultimatum to 'Fix' Iran Nuclear Deal", *Reuters*, January 12, at: <http://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-decision/trump-issues-ultimatum-to-fix-iran-nuclear-deal-idUSKBN1F108F>.
- <http://www.parstimes.com/defence>, (2018)
- Lilli, Eugenio (2018), "Debating US Military Strategy in the Persian Gulf: What is the Way Forward?", *Revista Brasileira de Política Internacional*, Vol. 61, No. 1, pp. 2-18.
- Mason, R. Chuck (2009), "U.S.-Iraq Withdrawal/Status of Forces Agreement: Issues for Congressional Oversight", *CRS (Congressional Research Service) Report for Congress*, 7-5700, R40011, July 13, pp.1-11, at: <http://www.crs.gov>
- *Merriam-Webster* (2019), "Security", 25 March, at: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/security>
- Mirhosseini, Seyed Mohsen (2012), "The interaction of the [Persian] Gulf cooperation Council (GCC) with Iran for New Security Arrangement in the Persian Gulf", *Elixir Social Science International Journal*, No. 49, pp. 9865-9870, at: [https://www.elixirpublishers.com/articles/1350467372_49%20\(2012\)%209865-9870.pdf](https://www.elixirpublishers.com/articles/1350467372_49%20(2012)%209865-9870.pdf)
- SIPRI Fact Sheet (2014), *Trends in World Military Expenditure 2014*, at: <https://www.sipri.org/publications/2015/sipri-fact-sheets/trends-world-military-expenditure-2014>

- Westcott, Ben and Hamdi Alkhshali (2019), "China, Russia and Iran hold joint naval drills in Gulf of Oman", *CNN*, December 27, at: <https://edition.cnn.com/2019/12/27/asia/china-russia-iran-military-drills-intl-hnk/index.html>

- *World Bank* (2019), at:

<https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.XPND.CD?end=2018&locations=IR-SA-QA-OM-BH-KW-IQ-AE&start=2000>

- *World Bank* (2019), at:

<https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.TOTL.P1?end=2017&locations=IR-IQ-SA-AE-KW-BH-OM-QA&start=2000>

